



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

:: جزء ششم ::

جزء ششم قرآن کریم از آیه ۱۴۸ سوره نساء تا پایان این سوره و نیز ۸۱ آیه نخست سوره مائده را دربردارد. معارف محوری در این جزء را می توان در دو بخش سوره نساء و مائده و زیرمجموعه های آن به ترتیب زیر بیان کرد:

معارف محوری بخش اول: آیات ۱۴۸ تا پایان سوره نساء

سرزنش یهودیان به دلیل ایمان نداشتن نسبت به همه پیامبران الهی ﷺ

آیات ۱۵۰ تا ۱۷۰ به سرزنش یهودیان به دلیل ایمان نداشتن به همه پیامبران الهی ﷺ می پردازد.

کسی که برخی پیامبران را نمی پذیرد کافر حقیقی است

برخی تصور می کنند که اگر کسی یهودی، مسیحی یا مسلمان باشد هدایت یافته است و در راه درست قرار دارد بی آنکه نیاز باشد به پیامبران الهی دیگر، ایمان آورد. قرآن کریم چون این نگرش را باطل می داند یهودیان را به دلیل ایمان به برخی از پیامبران و ایمان نیاوردن به برخی دیگر سرزنش کرده و کارشان را مذمت می نماید. از دیدگاه قرآن کریم، ایمان واقعی ایمان به تمامی پیامبران الهی ﷺ است. بنابراین تردیدی وجود ندارد که اسلام از تمامی ادیان دیگر برتر است؛ زیرا فرد مسلمان در کنار ایمان به پیامبر خاتم ﷺ به دیگر پیامبران الهی مانند حضرت موسی ﷺ و حضرت عیسی ﷺ نیز ایمان دارد؛ ولی یک شخص یهودی بی جهت برخی از پیامبران الهی را کنار گذاشته و از ایمان به آنها سرباز می زند.

خداوند متعال در آیه ۱۵۰ درباره این افراد سخن می گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُقُولُونَ

نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَنُريدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: «به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم» و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند.

سپس در آیه ۱۵۱ این عده را کافران حقیقی و واقعی می خواند:

«أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا»

یهودیان نه تنها پیامبر اسلام ﷺ که حضرت مسیح عليه السلام را هم نپذیرفتند و تصمیم به قتل وی گرفتند خداوند در آیه ۱۵۶ و ۱۵۷ به این نکته اشاره می کند که یهودیان نه تنها به پیامبر خاتم عليه السلام ایمان نیاوردند؛ بلکه به حضرت عیسی عليه السلام نیز ایمان نیاورده و حتی تصمیم به قتل آن پیامبر بزرگ الهی گرفتند.

قبل از مرگ عیسی عليه السلام به او ایمان می آورند

در آیه ۱۵۹ قرآن بیان می دارد که تمام اهل کتاب قبل از رحلت حضرت عیسی عليه السلام به ایشان ایمان می آورند و این زمانی است که ایشان در جمع یاوران امام زمان عليه السلام حضور پیدا می کند. آن روز یهودیان مجبور می شوند به این پیامبر بزرگ الهی ایمان بیاورند.

شخصی به نام ابن حوشب نقل می کند: حجاج بن یوسف ثقفی که در کشتن مسلمانان به ویژه شیعیان مشهور و معروف است، به من گفت: یک آیه در قرآن مرا خسته کرده است. گفتم: امیر! بفرمائید کدام آیه است. حجاج گفت: این آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»: هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان می آورند.

بعد ادامه داد: من دستور می دهم گردن یک یهودی یا نصرانی را بزنند. بعد با دقت به لب های او تماشا می کنم که تا لحظه مرگ هرگز لب های خود را حرکتی نمی دهد و چیزی نمی گوید که معلوم شود ایمان آورده است. گفتم خدا امیر را خیر دهد آن طور که شما تأویل کرده ای نیست. پرسید چگونه است؟

گفتم: عیسی عليه السلام قبل از روز قیامت به دنیا فرود خواهد آمد و همگان چه یهودی و چه دیگران به او ایمان می آورند و او پشت سر حضرت مهدی عليه السلام نماز خواهد خواند.

حجاج گفت: وای بر تو! از کجا این مطلب را کشف نموده ای و از چه کس استفاده کرده ای. گفتم: این مطلب را محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام برایم نقل کرد. حجاج گفت: به خدا

قسم از سرچشمه پاکی استفاده کرده‌ای.^۱

نکوهش مسیحیان به دلیل ایمان نیاوردن به پیامبر اکرم ﷺ و اعتقاد به خدا بودن عیسی علیه السلام یا اینکه او پسر خداست

در آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳، خداوند متعال مسیحیان را نیز برای روگرداندن از پیامبر خاتم صلوات الله علیه سرزنش می‌کند؛ چرا که ایشان با پذیرش حضرت عیسی علیه السلام در آیین مسیح وارد شدند؛ ولی به پیامبر بعد از او یعنی پیامبر اکرم صلوات الله علیه ایمان نیاوردند. این در حالی است که ایمان حقیقی جز در سایه ایمان به تمام انبیای الهی علیهم السلام محقق نمی‌شود. در این آیات خداوند به این نکات مهم اشاره می‌کند:

حضرت عیسی علیه السلام خود بنده خدا بود چگونه خدا باشد

در آیه ۱۷۲ است که بیان می‌دارد که خود حضرت عیسی علیه السلام هم بنده‌ای از بندگان خدا بود و خدا را عبادت می‌کرد؛ پس چطور مسیحیان او را خدا یا پسر خدا می‌پندارند.

در مناظره‌ای که بین امام رضا علیه السلام و برخی از دانشمندان اهل کتاب روی داد آن حضرت همین نکته را یادآور شدند و با تکیه بر همین اصل فرمودند: مگر نمی‌گویید که عیسی علیه السلام اهل عبادت و نماز بوده‌است؟ او چه کسی را می‌پرستید؟ اگر او خدا باشد پس عبادت کردن او چه معنایی دارد؟^۲

تکبر از عبادت خدا موجب سقوط است

در آیه ۱۷۳ سخن از عامل مهمی است که سبب سقوط انسان از مقام و کمالات انسانی می‌شود و آن روگرداندن از عبادت خداوند با تکبر است.

«الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»

کسانی که [از ایمان و عمل شایسته] امتناع کردند و تکبر ورزیدند، به عذاب دردناکی عذاب می‌کند و برای خود جز خدا سرپرست و یآوری نخواهند یافت.

معارف محوری سوره مائده: آیات ۱ تا ۸۱

اهمیت عهد و پیمان به ویژه در مورد ولایت و برخی از احکام

محور اصلی این سوره، اهمیت پایبندی به عهد و پیمان است به ویژه پیمانی که انسان‌ها با خداوند متعال بسته‌اند. برای نمونه وقتی انسان ایمان می‌آورد در واقع با خداوند پیمان بسته است. با این

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹-۳۵۰.

۲. رک به عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۴، باب ذکر مجلس الرضاع مع أهل الأديان وأصحاب المقالات فی التوحید عند المأمون (مناظره حضرت رضا علیه السلام با اهل ادیان).

توضیح که وقتی پیمانی از جنس ایمان شد پایبندی به آن نیز جنس عمل بر اساس آن خواهد بود. از مهم ترین پیمان ها، پیمانی است که پیامبر اکرم ﷺ با مردم در مورد مسئله ولایت بسته است. برای همین برخی از بزرگان، این سوره را سوره ولایت نامیده اند. خداوند در این سوره به پیمان های متعددی به ویژه پیمان ولایت اشاره کرده است.

تأکید بروفا به عهد و پیمان

در آیه نخست این سوره، سخن از یک قانون اساسی اسلام است که در آن به اهل ایمان دستور می دهد به هر عهد و پیمانی که می بندند پایبند باشند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾

ای اهل ایمان! به همه قراردادها [ی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید.

شخصی از امام جواد علیه السلام در مورد این آیه سؤال کرد. آن حضرت در جواب فرمود:

﴿إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ سَلَّمَ عَقَدَ عَلَيْهِمْ لِعَلِيٍّ بِالْخِلَافَةِ فِي عَشْرَةِ مَوَاطِنَ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ الَّتِي عَقَدْتُمْ عَلَيْكُمْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام﴾^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ۱۰ جا در مورد خلافت علی علیه السلام با مردم پیمان بست. بعد از این ده بار آیه نازل شد که: ای کسانی که ایمان آورده اید به عهد و پیمانی که در مورد خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته اید وفادار باشید.

در ادامه این آیات، خداوند متعال به برخی از احکام شرعی اشاره می کند که این احکام نمونه هایی از پیمان هایی هستند که ما با خداوند بسته ایم.

برخی احکام حج

در آیه دوم، برخی از احکام حج بیان شده است؛ احکامی مانند اینکه تمام زائران خانه خدا باید از آزادی کامل در این مراسم بزرگ اسلامی بهره مند باشند و نیز حرام بودن شکار حیوانات خشکی در زمان احرام.

موضوع ولایت که از مهم ترین پیمان هاست

در آیه ۳، موضوع ولایت و اکمال و اتمام دین مطرح است. موضوعی که از مهم ترین پیمان ها بین مسلمانان و صاحب شریعت است؛ زیرا با ولایت است که دین تا ابد صاحب متولی شده و بر خاتمیت آن جامه عمل پوشانده می شود.

۱. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۳.

تأکید بر پابندی به پیمان اسلام

در آیه ۷، بار دیگر مسلمانان را به اهمیت نعمت‌های بی پایان خداوند که مهم‌ترین آنها نعمت ایمان و اسلام و هدایت است، توجه داده با تأکید بر آن می‌فرماید:

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّتِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»

و نعمت خدا را بر خود و پیمانش را که [در لزوم اطاعت از او و پیامبرش] با شما محکم و استوار کرد، یاد کنید، هنگامی که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم.

همه کارها برای خدا و عدالت حتی در برابر دشمن

در آیه ۸، بند دیگر از پیمان نامه الهی را بیان می‌دارد که بر اساس آن اهل ایمان باید عدالت را در تمام امور حتی نسبت به دشمنان رعایت کنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره [در همه امور] قیام‌کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نوزدید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است.

در توصیه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر غفاری کرده‌اند آمده است:

«يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَيْتَةٌ حَتَّىٰ فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»^۱

ای ابو ذر، در همه چیز حتی در خواب و خوراک نیز باید نیتی درست داشته باشی.

امیرالمؤمنین علیه السلام، شهید ماه مبارک رمضان در وصیتی که بعد از ضربت خوردن توسط آشقیی الأَشْقِيَاءِ به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی علیه السلام نموده‌اند رعایت عدالت را متذکر شده و فرمودند:

«يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفَيْتَنُكُمْ تَخْوِصُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلا قَاتِلِي انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ صَرْتِيهِ هَذِهِ فَاصْرَبُوهُ صَرْبَةً بِصَرْبِيهِ وَلَا تَمْتَلُوا بِالرَّجْلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ»^۲

ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و دست به کشتار بزنید و بگویید، امیر مؤمنان علیه السلام کشته شد. بدانید جز کشته شدن من کس

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۲

۲. نهج البلاغة، نامه ۴۷؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۱۴؛ روضة الواعظین، ص ۱۳۷.

دیگری نباید کشته شود. درست بنگرید! اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را جدا نکنید که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد.»

این فرهنگ امیرالمؤمنین علیه السلام است که حتی نسبت به دشمن خود نیز از مدار عدالت خارج نمی‌شود؛ ولی خوی دشمنان آن حضرت این نیست؛ امروز می‌بینیم که دشمنان او چگونه در سوریه اعضای بدن مسلمانان را به دندان می‌کشند.

نتیجه پایبندی به عهد و پیمان، یاری خداست

به دنبال یادآوری نعمت‌های الهی در چند آیه قبل، در آیه ۱۱ روی سخن را بار دیگر به مسلمانان کرده و قسمتی دیگر از نعمت‌های خود را به یاد آنها می‌آورد تا به شکرانه آن، در اطاعت از فرمان خدا و اجرای اصول عدالت تلاش کنند. این را نیز یادآور می‌شود که پایبندی به عهد و پیمان، یاری خداوند متعال را در پی خواهد داشت.

پیمان شکنی اهل کتاب، نمونه‌ها و نتایج آن

در آیات ۱۲ تا ۵۰، پیمان شکنی اهل کتاب را بیان کرده و نتایج آن را برای عبرت شونده‌گان بازگو می‌کند.

یهودیان و پیمان الهی

در آیات ۱۲ و ۱۳، خداوند به پیمانی که با بنی اسرائیل بسته است اشاره می‌کند:

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»^۱

برای بنی اسرائیل دوازده رهبر قرار دادیم و از آنها عهد گرفتیم که به این رهبران، کمک و یاری برسانند.

روزی جابر بن عبد الله انصاری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا عِدَّةُ الْأَيَّامَةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي أَنْفَجَرْتَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام حِينَ صَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا فَلَا أَيْمَةَ يَا جَابِرُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ»^۲

۱. المائدة: ۱۲.

۲. مائة منقبة من مناقب اميرالمؤمنين عليه السلام، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ۲۶۴.

ای رسول خدا! تعداد امامان چند نفر است؟ حضرت ﷺ فرمود: رحمت خدا بر تو باد! با این سؤال، تو از تمام اسلام سؤال کردی. بعد فرمود: تعداد امامان به تعداد ماه‌های سال است که در نظر خداوند در کتاب خدا از آن روزی که آسمان و زمین را آفرید، دوازده عدد است.

حضرت ﷺ ادامه دادند: شماره امامان به تعداد چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران عليه السلام هنگامی که عصایش را به زمین زد دوازده چشمه جاری شد. تعداد آنان به تعداد نقیبان بنی اسرائیل است که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» ای جابر! نخستین آنها علی بن ابی طالب عليه السلام است و آخرین آنها قائم عليه السلام.

مسیحیان و پیمان الهی

در آیه ۱۴ بیان می‌دارد که مسیحیان دستورات رهبران الهی را زیر پا نهاده و به آن بی‌توجهی کردند و همین سبب شد که تاقیامت میان آنها دشمنی و کینه‌توزی حاکم کنیم:

«وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم، [بر لزوم اطاعت از خود و پیروی از عیسی عليه السلام] پیمان گرفتیم. پس بخشی از آنچه را [از معارف و احکام انجیل واقعی] که به وسیله آن پند داده شدند، از یاد بردند [و نادیده گرفتند]. برای این اساس میان آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم.

متأسفانه امت اسلام نیز به عهد خویش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وفادار نبوده و به جز اندکی، دوازده رهبر آسمانی خود را کنار نهاده است و همین موجب شده است که تا به امروز در میان جوامع اسلامی اختلاف باشد. اگر مسلمانان دور محور اهل بیت علیهم السلام جمع می‌شدند به سرنوشت یهودیان و مسیحیان دچار نمی‌گشتند.

همچنین در آیه ۱۳ و ۱۴، قرآن کریم بیان می‌کند که مسیحیان و یهودیان به دلیل سرپیچی از رهبران الهی دچار معصیت‌هایی شدند.

در نهایت، پیمان شکنی‌های آنها سبب شد که از رحمت الهی محروم شوند و به تعبیر قرآن کریم مورد لعنت خداوند قرار بگیرند: «فَبِمَا نَقُضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ»

یک نمونه سرپیچی یهود از دستور موسی علیه السلام

در آیات ۲۰ تا ۲۶ یک نمونه از سرپیچی‌های قوم یهود را بیان می‌دارد که در جریان جهاد با قومی ستمگر و زورگو رخ داد. در این داستان موسی علیه السلام به فرمان الهی به قوم یهود دستور داد که به جهاد با قومی ستمگر به پاخیزند؛ اما ایشان قبول نکردند و با بی‌احترامی خاصی به موسی علیه السلام گفتند: تو با خدای خودت بروید با اینها نبرد کنید ما اینجا نشستیم!

قتل پیامبران توسط یهودیان و به عنوان مقدمه ماجرای قایل و هابیل

در آیات ۲۷ تا ۳۱ داستان پسران آدم علیه السلام هابیل و قایل را بیان می‌دارد و اینکه چه شد قایل برادر خود هابیل را کشت. آنگاه این داستان را مقدمه‌ای قرار می‌دهد برای آیه ۳۲ که در آن سخن از عهدی است که بر اساس آن خداوند متعال از بنی اسرائیل پیمان گرفت تا کسی را به ناحق نکشند. هر چند آنها این پیمان را شکستند و پیامبران فراوانی را به ناحق کشتند و به شهادت رساندند.

دستوراتی درباره محارب و سارق

در آیه ۳۳ خداوند دستوراتی درباره حفظ و رعایت امنیت در جامعه با محوریت محارب و سارق بیان فرموده است. محارب کسی است که با اسلحه به جان مردم می‌افتد و در جامعه ایجاد ناامنی می‌کند که مجازات چنین فردی قتل عنوان شده است:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند [و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند]؛ فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا [چهار انگشت از] دست [راست] و پای [چپ] آنها، برعکس یکدیگر، بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

درباره حکم سارق نیز در آیه ۳۸ مجازات قطع دست برای آن معین شده است:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ»

و دست مرد و زن دزد را به کیفر کارزشتی که مرتکب شده‌اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید.

اگر حق به نفعشان باشد می‌پذیرند و گرنه نمی‌پذیرند

از آیه ۴۱ و چند آیه بعد از آن استفاده می‌شود که قضات اسلام حق دارند با شرایطی خاص درباره جرایم و جنایات غیر مسلمانان نیز قضاوت کنند.

در این آیه بعد از ذکر کارشکنی‌های منافقان و دشمنان داخلی به وضع دشمنان خارجی و یهود پرداخته و برخی از ویژگی‌های آنها را بیان می‌دارد. ویژگی‌هایی مانند اینکه: سخنان خدا را تحریف می‌کنند (خواه تحریف لفظی یا تحریف معنوی) هر حکمی را برخلاف منافع و هوس‌های خود تشخیص دهند آن را توجیه، تفسیر یا به کلی رد می‌کنند.

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ»^۱

کلمات [خدا] را پس از استواری در جایگاه‌هایش تحریف می‌کنند [و معنای حقیقی‌اش را تغییر می‌دهند].

عجیب‌تر اینکه می‌فرماید آنها پیش از حضور در محکمه اسلامی تصمیم خود را گرفته‌اند. بزرگان‌شان به آنان دستور داده‌اند که اگر محمد ﷺ حکمی موافق خواست ما گفت بپذیرید و اگر برخلاف خواست ما بود از آن دوری کنید.

«يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا»^۲

به پیروان بی‌سواد خود می‌گویند: اگر [از طرف پیامبر اسلام ﷺ] احکام [و فرمان‌هایی مطابق با میل ما] را به شما ابلاغ کردند بپذیرید و اگر آن را [مطابق میل ما] ابلاغ نکردند [از آن] بپرهیزید.

وظیفه مؤمنین در برابر اهل کتاب

خداوند متعال در آیات ۵۱ تا ۶۶ به وظیفه مسلمانان در برابر اهل کتاب اشاره کرده است. چهار وظیفه محوری در این بخش عبارت‌اند از:

نباید آنها را سرپرست خود قرار دهند

در آیه ۵۱، خداوند، مسلمانان را از اینکه تحت ولایت و سرپرستی اهل کتاب بروند برحذر داشته است. قرآن کریم به مسلمانان گوشزد می‌کند که نباید کعبهٔ آمال خود را در یهود و نصاری بینند و باید بدانند که اهل کتاب صلاحیت ولایت و سرپرستی آنان و نیز تعیین خط مشی آنان را ندارند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ»

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید.

باید تحت ولایت اولیاء الہی باشند

در آیه ۵۵، تنها ولی و سرپرست مؤمنین، خدا و رسول و ائمه اطهار علیہم السلام دانسته شده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

در تفاسیر گوناگون شیعه و سنی آمده است که مراد از «وَهُمْ رَاكِعُونَ» در این آیه، امیرالمؤمنین علی علیہ السلام است.^۱

نباید کسانی که دین را به تمسخر می گیرند را به سرپرستی بگیرند

در آیه ۵۷ و ۵۸ مؤمنین از پذیرش سرپرستی کسانی نهی شده اند که دین آنها را به تمسخر می گیرند و نماز و اذان مسلمین را مورد استهزا قرار می دهند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»

۱. در شأن نزول این آیه آمده است که ابوذر غفاری گفت: روزی با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مشغول خواندن نماز ظهر بودم. سائلی در مسجد، چیزی طلب کرد و کسی به او چیزی نداد. وی دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا گواه باش در مسجد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم، درخواست کردم و کسی از من دستگیری نکرد. در این وقت علی علیہ السلام که در رکوع نماز بود با انگشت دست راستش که در آن انگشتری بود به سائل اشاره کرد و او انگشتری را از انگشت علی علیہ السلام بیرون آورد. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم که شاهد این ماجرا بود همین که از نماز فارغ شد، سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: خدایا برادرم موسی علیہ السلام به درگاهت دعا کرد که: پروردگارا، سینه ام را بگشای، کارم را آسان و زبانم را باز کن تا سخنم را بفهمند. برادرم هارون را که از خویشان من است، وزیر من گردان، پشتم را به او قوی کن و او را در کارها شریکم گردان. تو به او وحی کردی که: به زودی بازویت را به برادرت محکم می کنیم و برای شما قدرتی قرار می دهیم که آنها به شما دسترسی پیدا نکنند. پروردگارا! منم محمد پیامبر و برگزیده تو. خدایا! سینه ام را بگشای و کارم را آسان و علی را وزیر من گردان و پشت مرا به او محکم کن. ابوذر گفت: به خدا سوگند، هنوز سخن پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت: چه بخوانم؟ گفت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». تفسیر الثعلبی، ج ۴، صص ۸۰-۸۱؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۹۴-۱۹۵.

در روایتی دیگر آمده است: امیرمؤمنان علیہ السلام مشغول نماز ظهر بودند که نیازمندی به آن حضرت عرض نیاز کرد و ایشان پارچه گران بهایی را که هزار دینار ارزش داشت به او دادند؛ پارچه ای که اهدایی پادشاه حبشه به رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بود و ایشان به امیرالمؤمنین علیہ السلام بخشیده بودند. به دنبال این اتفاق امام علیہ السلام بود که آیه ولایت نازل شد. رک به وسائل الشیعة؛ ج ۵؛ ص ۱۸، ح ۵۷۷۴.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اهل کتاب و کفاری که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند را ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید! * آنها هنگامی که [اذان می‌گویید و مردم را] به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند این برای آن است که آنها جمعی نابخردند.

کسانی که به هرگناهی آلوده‌اند و اهل تجاوز و تعدی به دیگران و حرام خواری هستند

در آیه ۶۲ به بیان راه و روش این منحرفان پرداخته و دلیل آن نهی را آلوده بودن ایشان به هرگناه و تجاوزی اعلام می‌کند:

«وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ لِبُسِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تجاوز [از حدود خدا] و حرام خواری می‌شتابند. چه بد است اعمالی که همواره انجام می‌دادند.

وظیفه پیامبر ﷺ در موضوع ولایت

در آیه ۶۷، خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد که موضوع جانشینی و وصایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به مردم ابلاغ کند و ابلاغ نکردن آن را مساوی با ناتمام ماندن وظیفه رسالت و پیامبری آن حضرت بیان داشته است. در ضمن این دلگرمی را هم به پیامبر ﷺ می‌دهد که از او در برابر تهدیدات و ملامت‌ها و نافرمانی‌های بدخواهان محافظت خواهد کرد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [در باره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب (علیه السلام)] بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم ننگه می‌دارد.

نتیجه پیمان شکنی، گرفتار شدن به نفرین پیامبران (علیهم السلام) است

در آیه ۷۸ به پیامد عهد شکنی و بی‌توجهی به پیمان‌هایی که مردم با خدا و فرستادگان او بسته‌اند اشاره می‌کند. این آیه خبر می‌دهد کسانی که عهد الهی را شکستند و رهنمود پیامبران را نادیده گرفتند عاقبت گرفتار نفرین آنها شدند:

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»

از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند. لعنت شدن شان برای این بود که [نسبت به فرمان های خدا و انبیا] سرپیچی داشتند و همواره [از حدود الهی] تجاوز می کردند.